

## الگویی از رفتار معقول دوجنس مخالف

نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است :

الف ( مدخل بحث

ب ( طرح آیات مربوطه

ج) درسهایی از الگوی قرآنی در ارتباط دختر و پسر

د) جمع بندی و نتیجه گیری

الف) مدخل بحث :

در مقدمه نوشتار ، برای ورود به بحث تأمل بر روی نکاتی چند در رابطه با مفهوم الگو ضروری می نماید :

۱) واژه الگو را مرحوم دهخدا در لغت نامه ، در معانی سر مشق ، مقتدی ، اسوه ، قدوه ، مثال ،

نمونه آورده است . و در اصطلاح ، "آلن بیرو" ، الگو" را بدین نحو تعریف نموده است :

الگو آن چیزی است که شکل گرفته و در یک گروه اجتماعی به این منظور که به عنوان مدل یا

راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار می آید ، حضور می یابد . از دیدگاهی هم کارکردی

و هم \_ روانی \_ اجتماعی باید گفت الگوها آن شیوه های زندگانی هستند که از صورتی فرهنگی

منشأ می گیرند .

افراد بهنگام عمل بطور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می

یابند .

۲) واژه الگو (pattern) که کاربردی در علوم اجتماعی و تربیتی دارد، از سوی بعضی محققین معادل و مترادف واژه "اسوه" گرفته شده که در فرهنگ دینی و اسلامی مستعمل است. مثلاً گفته می شود که "اسوه نیز همچون معادل فارسی الگو، علاوه بر آنکه بر نمونه های عینی و مصادیق خارجی امور و مفاهیم اطلاق می شود، به معنی طرحها و روشهای عمل و سلوک نیز می باشد." و حال آنکه بعضی دیگر معتقدند که اگر اسوه ها را افرادی بدانیم که از افق های بلند و بسیار دور دست، مردمان اعصار مختلف را تحت تأثیر خود قرار می دهند. در سطحی محدود تر می توان از الگوها یاد کرد که در محیط خویش با دیگران تفاوت دارند و می توانند نمونه های عینی برای سر مشق گرفتن نوجوانان و جوانان باشند.

۳) از جمله روشهای تربیتی برای ساختن و بازسازی جسم و جان افراد، بهره بردن از روش "توجه دادن به الگوها است."

اگر چه الگوها می توانند "بد یا خوب باشند، ولی در یک نظام تربیتی، تمرکز و توجه به الگوهای خوب و حسن است. در این پژوهش نیز به عنوان الگوی حسنه "روابط دختر و پسر" از نگاه دینی به ترابط "موسی و دختران شعیب" توجه و تأکید شده است.

ضمناً معنای الگو در این پژوهش متفاوت از اسوه گرفته شده تا کلیه نقش آفرینان در این داستان بتوانند پند آفرین و مدل تربیتی باشند و واضح است که "موسای" قبل از پیامبری که در این نوشتار مورد تأمل قرار گرفته، به تعریف الگوی متفاوت از اسوه نزدیک است. (در قرآن مجید از دو

پیامبر تحت عنوان اسوه یاد شده است. حضرت ابراهیم، سوره ممتحنه / ۴ و پیامبر اسلام، احزاب

(۲۱ /

ب) طرح آیات مربوطه :

بدنیست، قبل از هر گونه داوری و تحلیل در روابط دختر و پسر، الگوی منتخب در قرآن، به نقل

از ابن کتاب مقدس عیناً منعکس گردند. این داستان را می توانیم در سوره قصص از آیه ۲۳ به بعد

بینیم (۴): داستان مربوط به زمانی است که حضرت موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی از

دشمن به جانب مدین بیرون رفت. در آیه ۲۳/ قصص می خوانیم " و چون به سر چاه آبی در

حوالی شهر مدین رسید، آنجا جماعتی دید که حشم و گوسفندانشان را سیراب می کردند.

و دو زن را یافت که دور از مردان در کناری به جمع آوری و اختلدها گوسفندانشان مشغول بودند

. موسی به جانب آن دو رفته، گفت شما اینجا چه کار می کنید؟ گفتند که منتظریم تا مردان،

گوسفندانشان را سیراب کرده، باز گردند، آنگاه گوسفندان خود را سیراب کنیم و پدر ما مردی

سالخورده است. "

در آیه ۲۴ / قصص اشاره شد که موسی گوسفندانشان را سیراب کرد و دست به دعا برداشت. در

آیه ۲۵ / قصص آمده " موسی هنوز از دعا لب نبسته بود، دید که یکی از آن دو دختر با کمال وقار

و حیاء باز آمده گفت پدرم از تو دعوت می کند تا به منزل ما آیی و در عوض سقایت گوسفندان

ما به تو پاداش دهد. چون موسی نزد او (شعیب) و دختران رسید و سرگذشت خود را با شعیب

حکایت کرد، شعیب گفت اینک هیچ نترس که از شر قوم ستمکار نجات یافتی. " در آیه ۲۵ /

قصص می خوانیم. " یکی از آن دو دختر (صفورا) گفت: ای پدر این مرد را به خدمت خود

اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید ، کسی است که امین و تواناست . " و در آیه ۲۶/ قصص آمده " شعیب گفت : من اراده آن دارم که یکی از دو دخترم را به نکاح تو در آورم ... " و در آیه بعد از پذیرش این عهد از سوی موسی سخن به میان آمده است .

اگر پذیرفته شده باشد که طرح داستانها در قرآن گزافه نبوده بلکه برای درس ، پند و عبرت است ، در اینصورت بازیگران و نقش آفرینان قصه ها و داستانها الگوهای خوب یا بدند و نقش آفرینان \_ مثبت ، الگوهای حسنه قرآند . با این نگاه اکنون به درسهایی که از این الگوی حسنه قرآنی برای ارتباط دختر و پسر می توان آموخت ، می نشینیم .

ج ( درسهایی از الگوی قرآنی در ارتباط دختر و پسر :

۱) اگر در این داستان ، دختران شعیب ، الگوی دختران و موسی ، الگوی پسران در روابط دختر و پسر باشد حداقل دو الگوی ارتباطی در این داستان نفی می شود ، اول : الگویی که از ترابط آزاد و بی حد و حصر پسر و دختر دفاع می کند . زیرا دیدیم که نقل قرآنی دلیل آنکه دختران نخواستند با جنس مخالف براحتهی اختلاط ، بلکه حتی ارتباط بگیرند .

دوم : الگویی که نفی مطلق از تباط دختر و پسر می کند . این الگو نیز از نگاه قرآنی مردود است ، زیرا موسی وقتی دختران را در کنار چاه دید ، با آنها ارتباط کلامی گرفت و از مشکل آنها پرسید و این تعامل حکایت از مشروعیت از تباط کلامی بین دختر و پسر در صورت ضرورت و نیاز دارد . پس الگوی مطلوب دینی در ارتباط دختر و پسر ، پذیرش ارتباط مقید و مشروط است ، نه نفی ارتباط مطلقاً و نه وجود هر گونه از تباط مطلقاً .

در آیات دیگر از قیود تعامل دو جنس مخالف، خودداری از نگاه ناروا است، که از آن در سوره نور ۳۰ و ۳۱ به "غض" بصر یاد شده است. در قرآن فرمان و دستور آن نیست که زن و مرد و دختر و پسر در ارتباط با هم "غمض" بصر که بستن چشم است، داشته باشند بلکه فرمان، غض بصر است که منظور کنترل چشم از نگاه خیره، هوس آلود، مریض و کنترل نشده است. و این نکته یعنی ارتباط مفید دو جنس از نگاه دینی.

(۲) از جمله نکات بسیار مهم که در ترابط دختر و پسر در آیات مورد بحث مطرح شده، شیوه راه رفتن دختر شعیب نزد موسی است. (گرچه مشهور آن است که شعیب این آیات همان شعیب پیامبر است ولی بعضی از علماء مثل عبدالله ابن عباس، آنرا غیر از شعیب پیامبر می دانند)

در آیه ۲۶ / قصص این قید را "مشی با حیا" (تمشی علی استحياء) ذکر نموده است. در تعامل دختر با پسر مشی مبتنی بر حیا، عفاف، وقار، متانت بسیار حائز اهمیت است. زیرا شیوه حرکت، سبک سخن گفتن، نحوه لباس پوشیدن حامل پیام است و در هر فرهنگی، با مخاطبش سخن می گوید.

لازم به توضیح است که برخورد متکی به "حیا"، با برخورهای غلط دیگر از اساس متفاوت است. "حیا" یک صفت پسندیده اخلاقی است و عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش، به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران. حیا، رفتاری است اختیاری و ارادی، در حالیکه "شرم"، یک نوع ناتوانی در اظهار وجود و ابراز خود است شرم و خجالت یک حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیر ارادی، از انجام عملی و یا بیان عقیده ای و یا حضور در جمع و جماعتی،

خودداری می کند. در چنین وضعی، فرد مضطرب است و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد و حال آنکه در حیاء فرد بر خود مسلط است. در حیاء نیز فرد از انجام دادن اعمال و بیان گفتار و یا برخورد مستقیم با فرد یا افراد اجتناب می ورزد، لکن این اجتناب و خودداری مبتنی است بر خونسردی، آرامش و هشیاری فرد. در چنین شرایطی، فرد علی رغم توانایی در تحقق یک عمل، بنا به دلایلی عقلانی، از تحقق آن اجتناب می کند.

در آیه از حیاء در رفتار دختر شعیب سخن به میان آمده، اما رعایت "حیا" در تعامل دختر و پسر مختص دختران نیست. چنانچه در روایات ذیل همین آیات، وقتی که موسی به منزل شعیب از طریق همین دختر فرا خوانده می شود، می خوانیم که دختر برای راهنمایی از پیش او حرکت می

کرد و موسی پشت سرش. باد بر لباس دختر می وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنارزند. حیاء و عفت موسی اجازه نمی داد، چنین شود. از این رو به دختر گفت: من از جلو می روم، بر سر دوراهیها و چند راهیها، مرا راهنمایی کن.

حاصل آنکه اولاً: دختر و پسر از هر گونه ارتباط نفی نشده اند و در صورت نیاز می توانند با هم سخن بگویند: ثانیاً: کلام، لباس و شیوه رفتاری، حامل بار معنایی است و زبان دارد. از این رو

باید در رنگ لباس، نوع آن (تنگ، کوتاه، آستین نامناسب و...)، کفش، و انتخاب کلمات و

طرز ادای آن (با طنز و نرم و...) دقیقاً رعایت حیاء را نمود؛ ثالثاً: رعایت عفاف و حیا ویژه جنس خاصی نیست و پسر مذهب و دختر عقیف در ترابط هر دو باید رعایت همه جوانب آسیب

پذیر به حیا و عفاف و وقار را بنمایند. رابعاً: مراد از حیا، انزواگرایی، کناره گیری و برخوردی

مبتنی بر شرم نیست.

با این توضیح برداشت آنانی که ذیل آیه گفته اند " شاید یک داستان نویس امروز که پروای قلم و نوشتن نیز نداشته باشد در ترسیم این لحظه ( زمان مواجهه دختر با موسی برای دعوت کردن به نزد پدر ) به صورت گل انداخته از شرم دختر اشاره می کرد ، اما قرآن شرم را در گامهای دختر توصیف می کند ، نه درسیمای او . بی آنکه از دست و پا گم کردن ، توصیف و نشانی باشد . "

این برداشت ناصواب است ، زیرا برخورد شرم آمیزی در کار نبوده تا قرآن از دستپاچگی دختر گزارش دهد ، بلکه برخورد مسلط و مبتنی بر حیا بوده است و آیه نیز بدان اشعار دارد و برخورد شرمگینانه در ترابط دختر و پسر مذموم است و حال آنکه گام برداشتن بر گستره حیا ممدوح و مطلوب است و این درسی است از آن الگوی قرآنی استنتاج می گردد .

۳) امروزه آنچه در سطح جامعه ما به عنوان مشکل اساسی در سطح خانواده و محیطهای آموزشی رخ می نماید وجود روابط پنهانی بین دختران و پسران است . و حتی از جمله عوامل زمینه ساز در برقراری روابط پنهانی ، احساس رسالت برخی از دختران و پسران به منظور یافتن دوست برای یکدیگر است . در برقراری روابط پنهانی می باید به نقش عواملی که اولین پیوندها را ایجاد می کند و همین پیوندها موجبات استمرار روابط پنهانی را فراهم می آورند نیز به خوبی توجه کرد .

اما آیا از آیات مورد بحث و از این الگوی قرآنی در رابطه با معضل روابط پنهانی و راههای مواجهه با آن می توان درس و پندی آموخت ؟ به نظر می رسد که آنچه که در منابع روایی آمده گره گشاست که چون آن دو دختر بر خلاف عادت هر روزه بزودی به خانه برگشتند و گوسفندان را با خود آوردند ، پدرشان که از زود آمدنشان تعجب کرده بود ، پرسید : چه سبب شد که امروز به این زودی باز گشتید ؟ دختران گفتند: مرد صالحی بر سر چاه بود که با مشاهده وضع ما بر ما



ترحم کرد و گوسفندانمان را آب داد و ما زود تر به خانه آمدیم .

به عبارت دیگر روابط پنهانی عمیق و کثیر یکدفعه شکل نمی گیرد . با برخورد اتفاقی ، خصوصاً

اگر در قالب رفع مشکل و حاجتی باشد که بر قلب و لسان آدمی اثر مطلوب بگذارد ، به سمت

روابطی گسترده تر و احیاناً نامطلوبتر می رود . در اینجا از راههای آسیب زدایی در ارتباط دختر و

پسر آن است که همان اولین برخورد ، در فضای خانوادگی مطرح شده و افراد مجربتر و والدین

سرد و گرم چشیده ، راهنمایی های لازم را در اختیار نسل جوان قرار دهند . در صورتیکه دختر و

پسر مشکلات و حوادث جدید و برخورد قابل توجه روزانه را با افراد مجربتر در فضای خانواده

مطرح کنند و والدین نیز بتوانند نقش مفید ، راهنما و سازنده ایفا کنند . با روابط پنهانی و ناسالمی

که محتمل است متعاقب برخورد اول شکل گیرد ، گرفته می شود .

البته واضح است که چنین اقدامی ، اولاً : روابط صمیمی والدین و نوجوانان و جوانان را می طلبد .

باید فرزندان محیط خانه را سالم ، امن و قابل اعتماد احساس کنند تا درد دلها و مشکلات را با

والدین در میان بگذارند . ثانياً : والدین باید شرایط نسل بعدی را درک کنند و سعه صدر داشته

باشند ، تا واقعیتها را بشنوند و به راه حلها بیندیشند . این چنین اقدامی از « انقطاع نسلا » در محیط

خانواده جلوگیری نموده و ضمن ایجاد فضای سالم در نظام خانوادگی ، به راه حلهای مطلوب نیز

می رسند .

چنین پیامی را به وضوح از الگوی قرآنی روابط دختر و پسر می توان آموخت ، زیرا دختران آنچه

را که رخ داده بود با پسر جوانی در خانواده مطرح می کنند و پدر حکیمانه نسبت به آن عکس

العمل نشان داد .



نه تنها دختران را در ارتباط گرفتن با آن پسر سرزنش نکرد ، بلکه دخترش را به دنبال آن فرد صالح فرستاد و ...

۴) از نکاتی که در فرهنگ عامیانه ، ارزش تلقی نمی شود و شاید حتی ضد ارزش نیز قلمداد شود

آن است که برای تشکیل زندگی مشترک ، دختری از پسری خواستگاری نماید . حال با توجه به

الگوی قرآنی مورد بحث در ارتباط دختر و پسر ، پرسش اساسی آن است که آیا از نگاه دینی ،

برای زندگی مشترک دختر در انتخاب شریک زندگی می تواند یا پیش بگذارد یا خیر ؟

در رابطه با پرسش حاضر چند نکته قابل بحث اند :

اول : ارتباط دختر و پسر حیطة عامی دارد که یکی از موارد و مصادیق آن روابط دختر و پسر برای

ازدواج است .

روابط می تواند اداری باشد (ارتباط دو همکار اداری یا یک فرد اداری با جنس مخالف از

مراجعه کننده )

این تعامل می تواند تحصیلی باشد و ... اما ارتباط دختر و پسر برای رسیدن به زندگی مشترک ،

ارتباط عمیقتر و حساستری است و از این رو در فتاوی فقهی علیرغم حساسیت های ویژه ، آزادی

عمل زیادی را در ارتباط بین دو جنس مخالف پذیرفته است مثلاً امام خمینی درباره زن و مرد و

پسر و دختر که برای ازدواج اقدام می کنند بر این باور بودند که « هر یک از زوجین می توانند

بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند : نگاه به قصد لذت و ریه نباشد ؛ ۲) ازدواج

متوقف بر این نگاه باشد ؛ ۳) مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد . »

دوم : آنچه که از آیات مورد بحث به عنوان الگوی قرآنی تعامل ارتباط دختر و پسر استنباط می

شود آن است که این یکی از دختران است که به پدرت گفت:

"یا اَبْت استأجره، ان خیر من استأجرت القوی الامین" (قصص / ۲۶)، ای پدر این مرد را به

خدمت خود اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید، که امین و تواناست.

و پدر با پذیرش این پیشنهاد، به موسی طرح ازدواج با این دختر را باشرایطی مطرح کرد (قصص

/ ۲۷) به عبارت دیگر، در اصل دختر با ظرافت خاصی و به صورت غیر مستقیم، پیشنهاد ازدواج

با موسی را داد.

اینجاست که از آیه مورد بحث می فهمیم که دختران در گزینش همسر، خصوصاً اگر فرد مناسب

و ایده آلی را سراغ دادند می توانند و باید فعال باشند ولی اگر طرح مسأله را مستقیماً، به مصلحت

نمی دادند، با تمهید مناسب و یا با واسطه ای، پیشنهاد خود را برای مطلوب و محبوب خود مطرح

نمایند.

پس خواستگاری دختر از پسر نیز مانند خواستگاری پسر از دختر هم "عقلاً" قابل دفاع است و هم

"نقلاً". و در نقل نیز آیات مورد بحث شاهدی از کتاب خدا درباره خواستگاری مرد است. این تا

بید را در سیره نبوی نیز مثلاً در داستان زیر می توان دید. داستانی که با اندک اختلاف در کتب

شیعه و سنی آمده است، از اینقرار: زنی آمد بخدمت پیامبر اکرم و در حضور جمع ایستاد و

گفت: یا رسول الله مرا به همسری خود بپذیر. رسول اکرم در مقابل تقاضای زن سکوت کرد،

چیزی نگفت، زن سر جای خود نشست. مردی از اصحاب پیاخواست و گفت: یا رسول الله، اگر

شما مایل نیستید، من حاضرم. پیغمبر اکرم سوال کرد: مهر چی می دهی؟ هیچی ندارم. اینطور

که نمی شود، برو به خانه ات شاید چیزی پیدا کنی و به عنوان مهر به این زن بدهی ... مرد

خواستگار حرکت کرد برود، رسول اکرم او را صدا کرد: آهای بیا. آمد. بگو بینم قرآن بلدی؟ بلی یا رسول الله، فلان سوره و فلان سوره را بلدم. می توانی از حفظ قرائت کنی؟ بلی می توانم. بسیار خوب درست شد. پس این زن را به عقد تو در آوردم و مهر او این باشد که تو به او قرآن تعلیم بدهی. مرد دست زن خود را گرفت و رفت."

سوم: اما اینکه دختر شعیب به دو ویژگی موسی اشاره داشته و گواهی می دهد: یکی اینکه او قوی و نیرومند است و دیگر آنکه او امانتدار و مورد اعتماد است. این مدعای دختر خاستگاهش کجاست؟ از چه رو او می تواند به چنین باوری رسیده باشد؟ در این رابطه مفسرین از جمله گفته اند "قوت او را به هنگام کنار زدن چوپانها از سر چاه برای گرفتن حق این مظلومان و کشیدن دلو

سنگین را بیکه و تنها از چاه فهمیده بود و امانت و درستکاریش آن زمان روشن شد که در مسیر خانه شعیب، راضی نشد، دختر جوان پیش روی او راه برود، چرا که ممکن است باد لباس او را جابجا کند. بعلاوه از خلال سرگذشت صادقانه ای که برای شعیب نقل کرد نیز قدرت او در مبارزه با قبطیان روشن می شود. هم امانت و درستی او که هرگز با جباران سازش نکرد و روی خوش نشان نداد.

از این الگوی قرآنی در روابط دختر و پسر، حداقل نکته ای که در بحث اخیر می توان آموخت آن است که در صورتیکه این ارتباط قرار باشد که به زندگی مشترک منتهی گردد، باید طرفین به ویژگیهای مناسب هم توجه کنند و این ویژگی ها باید جامع باشد هم خصایص مناسب جسمی (در این آیه قدرت و قوی بودن مرد) و هم خصایص مناسب روحی و اخلاقی (در این آیه امانت و درستکاری) را در برداشته باشد.

د) جمع بندی و نتیجه گیری:

۱) طرح داستانهای قرآنی، صرفاً مطرح کردن قصه و یا رمانی نیست، بلکه بار هدایتی آنها مورد

توجه است و باید غایات داستانها و جوهره آنها را یافت و سرلوحه زندگی قرار داد. اگر قرآن

مجید کتاب انسان سازی است و اگر اسلام دین کامل است، باید برای مسأله روابط دختر و پسر

طرح، ایده و الگو ارائه نماید و چنین کاری در سوره قصص صورت پذیرفته و با تأمل در ابعاد

موضوع می توان برای شرایط حاضر نکات اساسی در تعامل و ترابط دختر و پسر آموخت:

۲) در این داستان قرآنی، بازیگران و نقش آفرینان دو جنس مخالف هستند، که هر دو فعالند،

طرفین هر دو پیامهای سازنده برای دیگران دارند. مرد داستان، در نهایت لقب قوی و امین را از

آن خود می کند و زن داستان، صفت حیاء را به خود اختصاص می دهد و بر بال حیاء راه می رود

:

۳) در این داستان اصل ارتباط دختر و پسر، به عنوان یک ضرورت زندگی پذیرفته شده است

ولی این ارتباط، یک ارتباط عاطفی، پنهانی و بی حد و حصر نیست و با قیودی مورد پذیرش قرار

گرفته است.

۴) از نکاتی که از این الگو قابل استنتاج است اینکه دختر و پسر در روابط عادی و ضروری نه باید

شرم بیجا داشته، دستپاچه شده، مضطرب شوند و نه باید پرخاشگری نموده و به یکدیگر اهانت

کنند، بلکه خوب است با شناخت از واقعیتهای جنس مخالف و از بین بردن ترسها، دلهره ها،

هیجانها و نیز احساس خصومت و خشونت نسبت به یکدیگر، با خونسردی و صلابت شخصیت با

جنس مخالف برخورد نموده و از رفتار سبک ، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف به وظایف محوله در اجتماع عمل کنند .

۵) اگر ارتباط دختر و پسر قرار است که به ازدواج منجر گردد ، مناسبتی ندارد که یک روابط

پنهانی و مکتوم باشد ، بلکه با هماهنگ نمودن خانواده ها در شرایطی تا حد قابل توجهی می توانند از یکدیگر شناخت جسمی و روحی کسب نمایند . روابط پنهانی دختر و پسر آسیبهای فردی ، اجتماعی و ... دارد که باید از آن پرهیز نمود .

۶) در روابط سالم بین دو جنس مخالف . اصل نباید برتظاهر ، ریا و خودنمایی باشد . آنانی که

سعی دارند با لباسهای بسیار ویژه ، آرایشهای آن چنانی و ... برای خود ایجاد جذابیت نمایند ، قطعاً از ضعفی درونی رنج می برند و بدینوسیله به دنبال جبران کاستی جسمی یا روحی خود هستند .

وگرنه کسی که فضیلت جسمی ، عقلی و قلبی دارد ، چه ضرورتی دارد که با حرکات تصنعی در

مقابل دیگران ظاهر شود ؟ شخصیتهای رشید ، خودبخود در ارتباط و تعامل برای دیگران به جهت

فضایلشان زیبا جلوه می کنند . پس در ارتباط سالم دختر و پسر خوب است ، هر یک به دنبال آن

باشد که توانایی های علمی ، هنری ، اخلاقی ، ورزشی ، رزمی و ... کسب نمایند و طبیعی ، قوی و

سالم در مقابل یکدیگر ظاهر شوند .